

## نقدی بر گفت و گوی «راهیابی سنت‌های جاهلی» و پاسخ به آن

در شماره ۶۶ نشریه چشم‌انداز ایران گفت‌وگویی با دکتر صدیقه وسمقی با عنوان «راهیابی سنت‌های جاهلی» داشتیم. در نقد دیدگاه‌های ایشان، حجت‌الاسلام ابراهیم باقری از مرکز مطالعات حوزه مطلمی را به دفتر نشریه ارسال کردند که در این شماره، نقد ایشان با عنوان «جاودانگی احکام اسلام» و همچنین توضیحات دکتر صدیقه وسمقی با عنوان «تعمیم احکام شرعی به غیر مخاطبان» در پی می‌آید. خانم وسمقی در پاسخ خود سعی کرده به نتیجه‌گیری‌های زیر برسد:

- شارع در وضع قوانین و احکام برای مخاطبان خود به شرایط و رعایت مصالح آنان توجه داشته.

- آنچه عقلاً مستند به عرف و یا ناظر بر شرایط زندگی است نمی‌تواند همان‌گونه که در جامعه مسلمانان اولیه اجرا می‌شد در جامعه امروز ایران نیز اجرا شود.

- همان‌گونه که قرآن ناظر بر عرف جامعه مخاطب خود شیوه مجازات را برگزیده، ما نیز با تأیید این رویه عقلی باید در مجازات، شیوه متعارف را برگزینیم.

- اصولیون اصمیه معتقدند که احکام تابع مصالح و مفاسد است و از سوی دیگر شناخت مصلحت و مفاسد در عقلی دانسته، مصالح و مفاسد در انسی می‌دانند.

- عقل، ثابت‌بودن قوانین مدنی و کیشری و تعمیم قوانین یکسان به مردم جوامع و اعمار گوناگون را تولید نمی‌کند.

### جاودانگی احکام اسلام

ابراهیم باقری

با وجود آن که بیش از هزار و چهارصد سال از تاریخ نزول قرآن کتاب آسمانی مسلمانان می‌گذرد، همچنان بسیاری از زوایای آن پوشیده مانده و به سبب انقطاعی که در صدر اسلام و پس از رحلت نبی مکرم اسلام (ص) بین مردم و خاندان وحی به وقوع پیوست لایه‌های معنایی آیات الهی در ابهام و اجمال باقی ماند و اگر پرتوی از انوار تابان آن کتاب انسان‌ساز چشمان نگران آدمی را روشنایی بخشیده و قطره‌های از زلال آن اقیانوس گوارا و دلنشین، قلب‌های بشریت را مصفا نموده و لب‌های تشنه را سیراب کرده است، جز در سایه‌سار پرتو افشانی برگزیدگان خاندان رسالت نیست که با وجود همه کارشکنی‌های ستم‌پیشگان توانسته‌اند جرعه‌ای از آن زمزم پاک را تقدیم مشتاقان کنند و از آنجا که این صحیفه نوره به تصریح خویش بیانگر همه نیازهای آدمی است لازم است بانگاهی همه‌جانبه و نگرشی فراگیر تمامی زوایای آن را مورد بررسی قرار داده و طی این راه، بی‌مدد از کلمات درباره حضرات

است که این کتاب هدایتگر ارائه داده است و در کلام نورانی خداوند به خاطر جایگاه ویژه فقه و احکام فقهی در زندگی روزمره بشری، حدود پانصد آیه از مجموع شش هزار و دو بیست و سی و شش آیه به فقه و احکام فقهی اختصاص یافته است،<sup>(۳)</sup> بنابراین حذف آیات الاحکام از کتاب الهی به معنای حذف عملی قرآن از زندگی روزمره بشر و محروم نمودن انسان از این انوار روشنایی بخش است. قرآن تنها کتاب پند و اندرز نیست، راهنمای عملی بشریت است و باید به بهترین وجه در زوایای عملی زندگی بشر جاری و ساری باشد.

جنبه تاریخی دادن به آیات الاحکام قرآن، علاوه بر آنکه تفسیر به رأی محسوب می‌شود، که به تصریح حضرت حق، مساوی با عدم ایمان به پروردگار و به تعبیر برخی دیگر از روایات در حد کف است.<sup>(۴)</sup> لازمه جدایی ناپذیر آن عرفی کردن دین و احکام دینی است که هر شخصی به فراخور درک و فهم خویش، برداشتی از دین و آیات الهی داشته باشد، آن را به نام دین عرضه کند و آن را احکام دینی قلمداد کند، که اولاً قداست دین و احکام دینی به کلی زدوده

معصومین (ع) غیر ممکن است، به قول خواجه شیراز حافظ، «طی این مرحله بی‌همراهی خضر مکن / ظلمات است بترس از خطر گمراهی».

پروردگار نیز بر اساس گفتاری که امام علی بن موسی الرضا (ع) به نقل از پسران بزرگوار خویش از رسول خدا (ص) در کتب روایی آمده، همین مطلب را به روشنی برای راهنمایی بشر بیان فرموده است: «ما آمن بی من فسر بر آیه کلامی و ما عرفنی من شهنی بخلقی و ما علی دینی من استعمل القیاس فی دینی» کسی که کلام را با نظر و رأی خویش تفسیر کند به من ایمان نیاورده است و آن کس که مرا به مخلوقاتم تشبیه کند مرا شناخته و هر که دین را از راه قیاس به دست آورد، دین مرا نپذیرفته است.<sup>(۵)</sup>

و چون فقه و احکام فقهی از موارد شایعی است که در سراسر زندگی انسان جاری و ساری است و اصل و اساس فقه نیز برگرفته از قرآن کریم است چه به تصریح حضرت حق، این کتاب بیان همه امور را در خود جای داده است «تبیانا لكل شیء»<sup>(۶)</sup> خواه به صورت ذکر احکام و یا ارائه روشی و طریق استنباط، از این رو برداشت فقیهان از قرآن نیز بر اساس اصول و آموزه‌هایی

خواهد شد، زیرا آنچه مقدس است کلام خداوند و جاننشینان خداوند است نه بافته‌های ذهن آدمی و ثانیاً آنبوهی از برداشت‌های متعدد در جامعه به نام دین، خواهیم داشت و به جای آن که دین نقش وحدت‌آفرینی داشته باشد عامل تفرقه و جدایی مؤمنان از یکدیگر خواهد شد، زیرا چه بسا برداشت‌های افراد به حد تناقض نیز رسیده و موجب تقابل و جبهه‌گیری آنان شود و دینی و کتابی که تمسک به آن موجب انسجام معرفی شده «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» (۵) محملی برای تنازع و مجادلات و پیرانگر شود و ثالثاً آنچه باقی ماند نمی‌توان نام دین را بر آن نهاد، زیرا در این زمانه دینی جز دین اسلام پذیرفتنی نیست «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (۶)  
 «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (۷)  
 حال اگر قرآن و روایاتی که ناظر به قرآن و مفسر آن است را مربوط به دوران رسالت حضرت ختمی مرتبت (ص) بدانیم چیزی از اسلام باقی نمی‌ماند تا بتوان نام دین اسلام را بر آن نهاد و نسبت دادن او هام خویش به خداوندی که شأنش از وهم و خیال و پلیدی میراست، جز رواداشتن اتهام با چنین ذات پاک، چه واژه‌ای را می‌توان برای آن برگزید؟

بنابراین بیان این سخن که «نگاه فقهی به قرآن، آسیب زیادی به تفسیر صحیح و دقیق و همه‌جانبه از قرآن زده است» (۸) با توضیحاتی که گوینده این سخن می‌دهد معلوم می‌شود که نگاه فقهی حتی در مورد آیات الاحکام قرآن، نیز به قرآن ضربه می‌زند؟ اگر نگاه فقهی به این گونه آیات نداشته باشیم پس چه نگاهی داشته باشیم؟ نگاه اخلاقی تا ضمانت اجرای آن در حد یک تکلیف غیر عملی و یک سرزنش یا عقاب به خاطر عصیانی کوچک محسوب شود؟ یا نگاهی تاریخی تا به طور کلی از جرگه عملی حذف گردد و در حد بیان خاطرات گذشته باقی بماند؟

در راستای همین نگرش است که در ادامه آورده است: «بسیاری از موضوعات در ابتدا به اینها گفته نمی‌شد. به انسان این فرصت همواره داده شده تا خودش به نتیجه برسد چه چیز خوب و چه چیز بد است. روش ادیان دیکته کردن به انسان‌ها نبود، برداشتی که فقهای اصطلاحی از اسلام دارند و گمان می‌کنند اسلام آمده تا همه چیز را به ما دیکته کند، این گونه نیست و شیوه اسلام و دیگر ادیان این طور نبوده است» (۹).  
 در پاسخ به این گفتار باید گفت: اولاً خداوند

در توصیف قرآن می‌فرماید: «تَبَارَكَ الَّذِي لِكُلِّ شَيْءٍ» یعنی همه چیز را در قرآن بیان کردیم. معنای این سخن ذکر همه احکام جزئی در قرآن نیست، زیرا می‌دانیم حکم بسیاری از موضوعات جزئی در قرآن بیان نشده است، بنابراین باید گفت معنای این سخن پروردگار آن است که آنچه را مورد نیاز بشر است در این کتاب بیان داشتیم خواه به صورت ذکر احکام موضوعات و خواه به صورت راهکار استنباط و استخراج احکام مورد نیاز بشر، آنچه مهم است این است که محور بیان احکام باید قرآن باشد نه افکار بشر که بیندیشد که چه چیز خوب و چه چیز بد است و نیز به خوبی از این سخن استفاده می‌شود که ذکر احکام مورد نیاز بشر، جنبه نقل تاریخی ندارد و برای بیان قصه‌ها و رسم و رسومات زمان جاهلیت نیست، بلکه احکامی که بیان شده برای عمل به آن و نیل به سعادت ابدی است.

ضمن این که نباید دین اسلام را با ادیان دیگر مقایسه کرد (و به قول معروف قیاس مع الفارق است) زیرا ادیان دیگر جنبه همیشگی نداشته و پس از مدتی که تاریخ مصرف آن به پایان می‌رسید با آمدن دین جدید منسوخ می‌گردیدند حال آن که دین اسلام همچون پیامبرش که خاتم پیامبران و رسولان است، دینش نیز ختم ادیان و آخرین دینی است که برای همیشه بشر فرو فرستاده شده و احکام آن از جاودانگی و ابدیت برخوردارند. «حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه لایجی غیره» (۱۰).

ایشان هم چنین با اشاره به مسئله عاقله آورده است: «در آن روزگار در ساختار قبیله‌ای، دیه را «عاقله» پرداخت می‌کرد... حلال در قانون ما هم این را آورده‌اند که دیه قتل خطایی را باید عاقله بپردازد، در حالی که عاقله در این روزگار یعنی چه؟ عاقله و معاقله و خودواژه عقل، یعنی بستن زانوی شتر از آنجا که در آن زمان، دیه شتر بوده است و پیش از اسلام هم شتر به عنوان دیه داده می‌شد وقتی می‌خواستند شترها را به خانواده مقتول بدهند آنها را به هم می‌بستند، به این بستن عقل می‌گویند عاقله هم یعنی همان کسنتی که این شترها را می‌پرداختند، همان اقوام قاتل» (۱۱).  
 در پاسخ به این سخن نکاتی چند را یاد آور می‌شوم:

۱- آنچه در قانون مجازات اسلامی آمده برگرفته از روایات فراوانی است که در کتب

روایی آمده است و فقهای نیز بر همین اساس، گونه‌های شش‌گانه را برای پرداخت دیه ذکر نموده‌اند (۱۰ شتر، ۲۰ شتر، ۱۰۰۰ گوسفند، دو دست دست لباس از حله‌های یمن، ۱۰۰۰ دینار طلا، ۱۰۰۰۰ درهم نقره) هر چند برخی از آنان به واسطه آنکه در حال حاضر وجود ندارند دارای قابلیت اجرایی باشند (حله‌های یمنی، دینار طلا، درهم نقره) ولی دیگر گونه‌ها چون در حال حاضر نیز وجود دارد همچنان معیار خواهد بود.

و از آنجا که احکام الهی، احکامی جاودانی و همیشگی است تا وقتی موضوع آن وجود داشته باشد باید اجرا گردد مگر اینکه موضوع منتفی شود که حکم نیز به تبع آن منتفی خواهد بود.

۲- معنای عقل و عاقله منحصر به آنچه گوینده سخن مزبور می‌گوید نیست، همچنانکه دیه نیز منحصر به شتر نیست، به عنوان مثال یکی از معانی عقل، منع است و چون عقل آدمی، انسان را از ارتکاب بدی‌ها باز می‌دارد، این نام بر آن نهاده شده است، عاقله را نیز عاقله گفته‌اند چون وقتی که بستگان ذکور نسبی شخصی در پرداخت دیه وی رایاری می‌کنند، مرتکب قتل را از انجام مجدد عمل باز می‌دارند. (۱۲) البته روشن است که عاقله تنها در مورد پرداخت دیه قتل خطایی مسئولیت دارد آن هم در صورتی است که بزه مزبور از طریق شهادت، قسامه و یا علم متعارف قاضی ثابت شود)

۳- دلیل وجوب پرداخت دیه بر عاقله، روایات متواتری است که از حضرات معصومین (ع) به ما رسیده است و با توجه به جاودانگی احکام اسلام، اگر این احکام اختصاص به زمان خاصی داشت می‌بایست در روایات بیان می‌شد چه اینکه احکام مزبور اختصاص به زمان رسول اکرم (ص) نداشته و اتفاقاً بیشتر روایات از زبان مبارک امام صادق (ع) و امام باقر (ع) نقل شده است، زیرا اگر قیدی برای حکمی وجود داشته باشد و حکم اختصاص به زمان خاص داشته باشد، بیان نکردن آن به معنای اغراض به جهل و گمراه کردن مسلمانان است و این مطلب از شأن هدایتگران معصوم و وارسته‌ای چون امام صادق (ع) و امام باقر (ع) به دور است.

۴- این سخن از زاویه‌ای دیگر نیز مردود است، زیرا دین اسلام و احکام نورانی آن اختصاص به جزیره العرب و عربستان و حجاز ندارد و دین به این بزرگی و عظمت تنها برای ارشاد و هدایت جاهلان آن جزیره فرو فرستاده نشده است، بلکه برای تمامی انسان‌ها در همه زمان‌ها آمده است.

تیز و مرداد ۱۳۸۹

این نکته در خور توجه است که کشورهای ایران و روم در زمان خلیفه دوم، شهرهای خوارزم در سال ۸۲ق، اسپانیا در سال ۸۸ق، فتح شده‌اند و بسیاری از روایات مربوط به عاقله از امام باقر (ع) (۱۴۴ق) و امام صادق (ع) (۱۴۸ق) نقل شده است. و ائمه اطهار (ع) نیز توجه داشته‌اند که روایات مذکور نوشته خواهد شد و به عنوان احکام الهی پخش خواهد شد و همگان آن را به عنوان حکم الهی مورد عمل قرار خواهند داد و از روی دیگر در آن زمان نیز در تمامی بلاد اسلامی نظام قبیلگی حاکم نبوده است به عنوان نمونه در ایران قبل از اسلام، نظام طبقاتی حاکم بوده است که از چهار طبقه سپاهان، دبیران، روحانیان و کشاورزان و پیله و ران تشکیل شده است. (۱۳)

ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که بسیاری از قوانین مربوط به دین، جنبه تبعیدی دارند

عقلانی که نمونه بارز آن تنصیف و تثلث دین زنان در جنایت بر نفس و عضو است که ذهن آدمی را برای درک آن نیست بنابراین همان گونه که در تعبدیات باید تسلیم بود و نمی‌توان پرسید که مثلاً چرا نماز صبح دور کعبه و نماز ظهر چهار رکعت است و در مسائل مربوط به دین نیز باید چنین نگرشی داشت، تا موضوع حکم باقی است باید به جریان حکم بر آن تعبد داشت.

#### پی نوشت:

- ۱- امامی صدوق، ص ۶، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۴۵.
- ۲- نحل: ۸۹.
- ۳- کاظم مدیر شانه‌چی، آیات الاحکام، انتشارات سمت، ۱۳۸۲ ش، ص ۱.
- ۴- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۸۶، من فسر بر آیه من کتاب الله فقد کف.

۵- آل عمران: ۱۰۳.

۶- آل عمران: ۱۹.

۷- آل عمران: ۸۵.

۸- صدیقه و سمنی، راهیابی سنت‌های جامع در اسلام، گفت و گو با چشم انداز ایران، اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸، ص ۶۰.

۹- صدیقه و سمنی، همان، ص ۶۴.

۱۰- الکاظمی، ج ۱، ص ۵۸.

۱۱- صدیقه و سمنی، راهیابی سنت‌های جامع در اسلام، گفت و گو با چشم انداز ایران، اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸، ص ۶۶.

۱۲- عوض احمد ادریسی، دین، ترجمه علیرضا فیض، ص ۲۳۰.

۱۳- قانون دیات و مقضیات زمان، ابراهیم شفیع سروستانی، محمد کاظم رحمان ستایش، جلال الدین قیاسی، ص ۴۱۷.



صدیقه و سمنی

## تعمیم احکام شرعی به غیر مخاطبان

چنین تعبیری از تفسیر به رأی نه تنها تاکنون مطرح نشده، بلکه شگفت می‌نماید، چرا که توجه به تاریخ برای دریافتن صحیح تعالیم اسلام اجتناب‌ناپذیر است و هرگز نمی‌توان اسلام را بدون توجه به تاریخ آن و زندگی مسلمانان اولیه به درستی درک کرد، همچنان که در کتب بسیاری از آیات قرآن بدون شناخت شأن نزول آن، التواضعی و غیر واقعی می‌نماید.

تفسیر به رأی تفسیر بر خلاف ظاهر و بر خلاف عقل و بدون توجه به واقعیات، شأن نزول و تاریخ مسلمانان اولیه است. به علاوه اینجانب در صدد تفسیر آیات نبوده‌ام، بلکه تأکید کرده‌ام که احکام قرآن ناظر بر عرف و شرایط زندگی مخاطبان اسلام یا مسلمانان اولیه وضع شده است. این نکته بر خلاف تصور منتقد محترم نه تنها نکته‌ای منفی نیست، بلکه حاکی از این واقعیت است که اسلام به عرف و ظرفیت و شرایط مخاطبان خود توجه داشته و این نکته‌ای عقلی است که با مطالعه احکام می‌توان آن را دریافت. در سار هر یک از موضوعات کلی که در مطلب مذکور به آن اشاره

پایه گذاری شده است. این مبانی، شرعی و قطعی نبوده از همین رو همواره می‌تواند مورد بحث قرار گیرد. در جای دیگری از این مطلب معنای جدیدی از تفسیر به رأی آمده است، به این ترتیب که: «جنبه تاریخی دادن به آیات الاحکام علاوه بر آن که تفسیر به رأی محسوب می‌شود که به تصریح حضرت حق مساوی با عدم ایمان به پروردگار و به تعبیر برخی دیگر از روایات در حد کف است. من فسر بر آیه من کتاب الله فقد کف.»

**با توجه به پذیرفتن سیره عقلا در مفاهمه و مکالمه، همه اصولیون باور دارند که خطابات قرآنی فقط شامل افراد حاضر می‌شود، یعنی مخاطب حقیقی قرآن و پیامبر فقط انسان‌های پیرامون پیامبر بودند و تکالیف و احکام شرعی متوجه آنان است**

مطلبی که با عنوان «جاودانگی احکام اسلام» در پاسخ به گفت و گو نگارنده با عنوان «راهیابی سنت‌های جاهلی در اسلام» از سوی حجت الاسلام ابراهیم باقری، از مراکز مطالعات حوزه‌ها رساله و منتشر شده دارای مطالبی کلی است که هر یک به تفصیل توسط متکلمین و اصولیون طی قرن‌ها بحث شده است و همچنان نیز می‌تواند مورد بحث و مناقشه قرار گیرد. در مطلب یاد شده گفته شده کتاب (قرآن) بیان همه امور را در خود جای داده است «تیبانا لکل شیء». همین مطلب کلی در کتاب‌های اصولی مورد بحث قرار گرفته و اصولیون معتقدند مقصود، بیان همه احکام در قرآن نیست، همچنان که مثلاً احکام نماز و روزه در قرآن نیامده است.

در جای دیگری از مطلب یاد شده آمده است: «برداشت فقها از قرآن نیز بر اساس اصول و آموزه‌هایی است که این کتاب هدایتگر ارائه داده است.» این در حالی است که فقها روش استنباط را از قرآن به دست نیآورده‌اند. مبانی استنباط عقلی است و توسط اصولیون و بعضاً متکلمین